

علی را چگونه دیدی؟

در آرزوگار که یونان متمدن زن را موجودی پاک‌نشدنی و زاده شیطان میدانست؛ و او را زهر گونه‌کاری جز خدمتگزاری و ارشاد، فرائز جنسی مرد و مفوع المداخله می‌شمرد
 در آن زمان که رومیان معتقدی زنان را بملت دارا نبودند روح انسانی برای حشر در روز
 قیامت لایق نبود استند و این سخن که: «نه خرد را سپید شود تا می‌دونه زن را انسان»؛ از عملهای
 ایشان در باره جنس انلیف بود.
 در آن موقع که: آئین بودائی زندگی زناشوئی را آلوده و معلوت بشهوات و کثافات شمرده
 و تولید نسل را گناه میدانست

در آن عصر که امپراطوری ساسانی ایران بشایر توانی متداول از قدیم هن، را در
 شمار اشیاء محسوب می‌داشت، نه اشخاص، و برای او شخصیت حقوقی قائل نبود، و بالآخره
 زمانی که اروپا زنان را بی‌هیچ نمی‌شمرد.

آری در آن زمان اسلام برای زنان شخصیت فوق‌العاده‌ای قائل شد و آنان را از قید رقبت
 آزاد کرد، در تجارت و خرید و فروش ایشان را آزاد دانست، اختیار ازدواجشان را بدست
 خودشان داد و بالآخره چیز در چند هور و انگشت شمار که آنهم بر عایت صلاح زن بود، آنها را از
 حقوق مساوی با مردان برخوردار ساخت.

گفتگو در باره زن بخصوص در این اواخر بسیار شده و کتابها و مقالات زیادی نیز در باره
 حقوق زن در اسلام نوشته شده است که از هر جهت ما را از بحث در پیرامون «حقوق زن» بی‌نیاز میکند.
 ولی از آنجا که ما معتقدیم بزرگان اسلام واقفاً بزنان شخصیت دادند و آنها را یکی از
 ارکان واقف اجتماع شمرده‌اند و زنانی با کفایت که از هر جهت شایسته عنوان «زنان آزاده
 یا نمونه‌های فضیلت» بودند در میان خود تربیت کردند و در آرزوگار ان دانشمندان
 مسلمان در باره زنان کتاب نوشتند که کتاب «الاشغاث النساء» تألیف ابن ابی طیفور (۲۸۰-۲۰۴
 هـ) بیشترین شاهد بر این مدعا است.

لذا بر آن شدیم که عده‌ای از زنان با فضیلت اسلام بخصوص برخی از آنهایی که از شخصیت خود حتی در مقابل بزرگترین خلفای اموی دفاع کردند در این سلسله مقالات بخوانندگان ارجمند معرفی کنیم.

* * *

«دارمیه» زنی بود سیاه چهره و چاق، از قبیله بنی کنانه از طرفداران سرسخت امیر مؤمنان که در جنگ صفین هم حضور داشت. این زن در حوالی مکه در کوهستان «حجون» منزل داشت لذا او را دارمیه - چوبه می گفتند و معاویه که از او دل خوشی داشت همواره مترصد فرست بود تا او را از نزدیک ملاقات نموده سردش کند. تا سالی بصح رفت بود در آنجا از حالات دارمیه سؤال کرد گفتند: سالم است! او را احضار کرد. اینک دارمیه در حضور معاویه...

حالت چطور است؟ دختر «حام» (۱)

... من دختر حام ایستم اگر مرادت عیجوتی است، بلکه از قبیله بنی کنانه هستم که بدت نیز از همان قبیله بود.

... راست گفتی، میدانی چرا ترا احضار کرده‌ام؟

... علم غیب ندارم، علام الغیوب تنها خداست.

... خواستم بدانم چرا علی را دوست داری و مرادشمن؟

... مرا از جواب این سؤال معاف دار!

... هرگز! ممکن نیست!

با بر این بتویگویم! علی را دوست دارم برای آنکه در میان اربعیت به عدالت رفتار می کرد؛ داد گستر می شوی او بود، در تقسیم اموال عمومی مساوات را کاملاً رعایت میکرد و بزرگ و کوچک در نزد او کسان بودند، دوست و حامی بیچارگان و درماندگان بود؛ دینداران را سخت گرامی میداشت.

رسول خدا و لایقش را بر همه واجب کرده بود... و یا تو دشمن زبیر! یا کسی در افتادی که از تو بخلافت سزاوارتر بود، چیزی را خواستی که حق نورد آن نبود، خونهای بیخنی... و اختلاف بین مسلمین ایجاد کردی، تفرقه انداختی، قناینها پتظالمانه و حکمهایت از روی هوی و عوس است...

... بس است... بگو بدانم علی را دیده‌ای؟

(۱) «حام» فرزند حضرت نوح (ع) است که میگویند سیاه بوده است.

... آرزو بجنور مبارکش شرفیاب شده‌ام.

... او را چگونه مردی دیدی؟

... بخدا او مردی بود که خلافت و حکومت نتوانست او را بفریبید آنسان که تفرافرفته متاع دنیا و زرق و برقش نتوانستند علی را بخود مشغول کنند چنانکه ترا مشغول داشته است.

... هیچ سخنانش را شنیدی؟

... آه که سخنان دلنشینی رنگهای جهل و نادانی را از دل میزدود... و چون اذدل بر میخواست

لاجرم بر دل می نشست.

... راست گفتی، اکنون حاجتی داری؟

... اگر بگویم حاجتم را بر میآوری؟

... بل!

... یکسشتر با سایر پادشاهان پهن بنده!

... میت اهی چه کنی؟

... میخواهم با شیرشان کودکان بی شیر را غذا بدهم، زندگان عده‌ای از ینویان را تا مین

نمایم، با این همه ثروت، کسب، کارم و فضائل کنم تا بین عشار و قبائل هنگام جنگ، صلح و صفای قرار سازم.

... بسیار خوب اگر حاجتت را بر آورم منم پیش تو موقعیت و منزلت علی را خواهم داشت؟

... جهات! هرگز! مگر هر آبی چشمه گوار است، و یا مگر هر خارستانی لاف بر آبری

با بوستان توان زد، یا هر جوانی «مالک» تواند شد؟ (۱) نه بخدا علی که سبیل است کوچکتر از علی هم ز زمین از تو بس گرامیتر است.

معاویه در این موقع دیدت زبیر اب زخم میبرد که مضمونش این است: اگر من باشم با او بودی در روز... و بر باری پشه نکند چه کسی میتواند باشما صبر کند بگیر اموال را و بدانکه جرای آیه دشمنی را با من می میده. سپس گفت: بخدا اگر علی زنده بود یکی از این شتران را بر تو میداد.

... آری میدانی اگر علی زنده بود یکم از اموال مسلمانان را بیجا بخشش نمی کرد ولی من این اموال را در امانت مسلمین صرف خواهم کرد. (۲)

(۱) مقصود «مالک بن نویره» جوان مدینه است که بدست خالد بن ولید به خاطر دفاع از قبیله اش کشته شد.

(۲) «عقد الفرید» تألیف ابن عبد ربّه اندلسی ج ۱ ص ۱۳۲ و کتاب بلاغات

النساء ص ۶۷.